

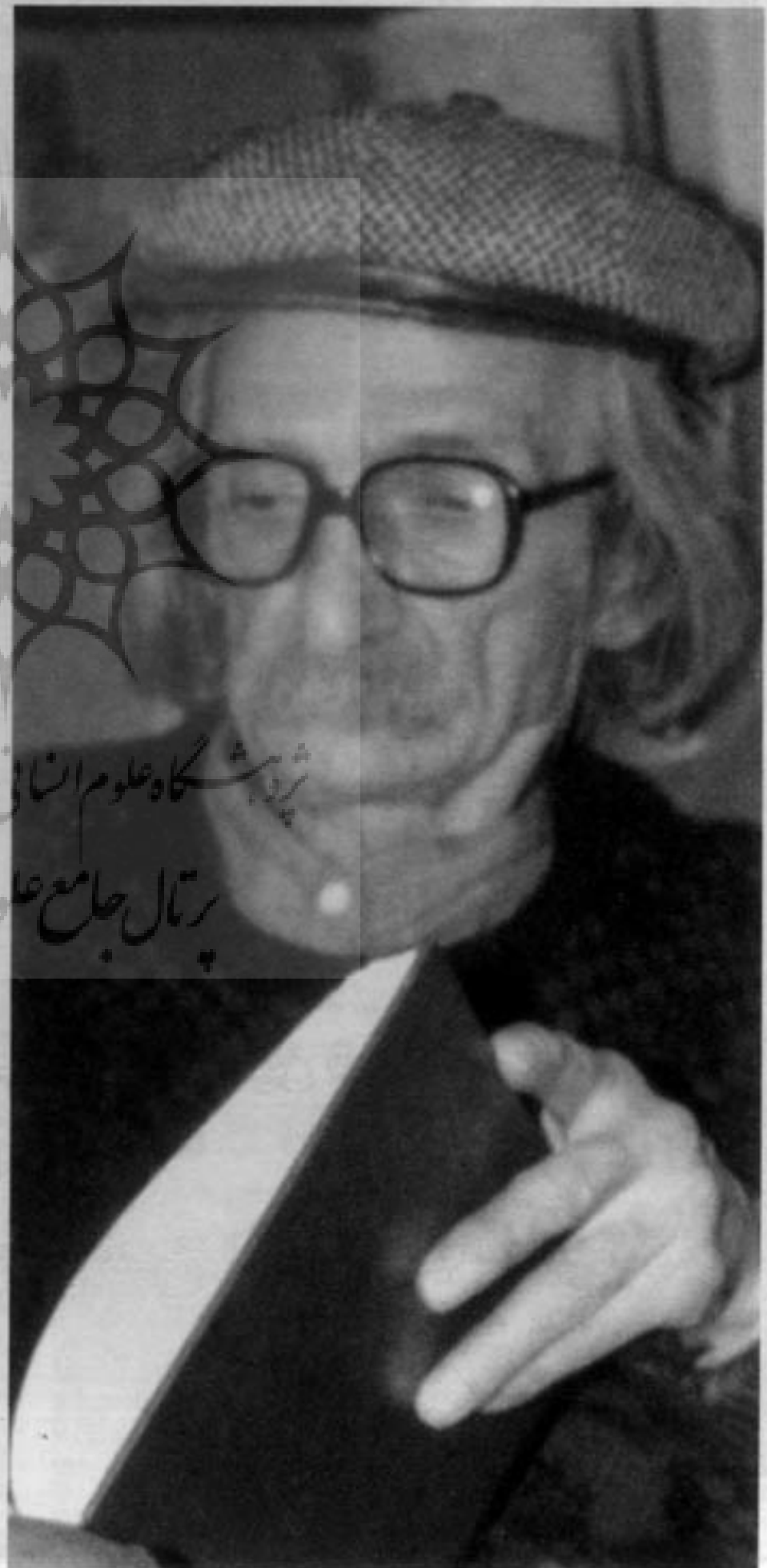
استاد احمد منزوی

فهرست نگار و نسخه شناس برجسته

سیری در زندگی و آثار استاد احمد منزوی در گفتگو با ایشان
تلخیص و تنظیم دکتر فریدون ازاده تفرشی

اشاره

درباره زندگی و آثار علمی و پژوهشی استاد احمد منزوی تاکنون فعالیت‌هایی توسط مراکز علمی پژوهشی صورت گرفته است تا از این رهگذر چهره این شخصیت پرتلاش در عرصه فهرست‌نگاری و نسخه‌شناسی بیشتر شناخته شود تا محققان و علاقمندان ایشان از ویژگی‌های شخصیتی و خلق آثار بارزش و ماندگار ایشان همچون پدر بزرگوارش مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی مطلع شوند. از آن جمله انتشار کتاب «حدیث عشق» از سلسله انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی است که به مناسبت چهارمین آیین بزرگداشت حامیان نسخه‌های خطی به نام استاد احمد منزوی مزین شده است. و دیگری مصاحبه‌ای است که توسط دانشوران گرامی آقایان: قنبری، منزوی، انوار، جهانبخش و خواجه نوری با استاد انجام داده‌اند که ماحصل این گفتگو در کتاب: «زندگی نامه علمی و فرهنگی دانشمند پرتوان و فهرست‌نگار بزرگ کشور استاد احمد منزوی» - تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱، صص ۱۱۶-۱۹۰ به چاپ رسیده است. که با توجه به اهمیت آن (و کسب اجازه از انجمن آثار و مفاخر فرهنگی) گزیده‌ای از این گفتگو جهت اطلاع علاقمندان درج می‌گردد.



۶
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

شماره ۶
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
پرتال جامع علوم انسانی

■ شما در خرداد ۱۳۰۲ در سامره به دنیا آمدید. از مراحل زندگی تان بگویید.
○ استاد احمد منزوی: من در خانواده‌ای روحانی زاده شدم. پدرم، حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، نگارنده دایرةالمعارف بزرگ کتابشناسی الذریعه الی تصانیف الشیعة، و طبقات اعلام الشیعة است - که نه ایشان و نه کارهایشان نیاز به تعریف بنده ندارد- و مادرم مریم خانم، دختر آقا سید احمد دماوندی، که از روحانیون روزگار خود بود و فرزندان ایشان با نام خانوادگی آریان، در تهران و ایران پراکنده هستند. پدرم، در کنار مشروطه‌خواهان بودند. پس از آن که مشروطیت در مسیر دلخواه ایشان قرار نگرفت، به کار

نگارش ذریعه و طبقات پرداختند و شهر سامره را - که دور از هر غوغایی بود- برگزیده، در انزوا به کار تحقیق پرداختند.

من در این شهر چشم به جهان گشودم و تا ده . دوازده سالگی در آنجا بودم. پدرم در سال ۱۳۵۴ق/۱۳۱۴ش برای آغاز به کار چاپ ذریعه به نجف رفته و من با خانواده راهی این شهر شدم. کلاس ششم ابتدایی را در مدرسه علوی ایرانیان در شهر نجف گذراندم. ضمن تحصیل در یک دوزندگی به شاگردی پرداختم. ادبیات فارسی را نزد عمویم (حاج محمدابراهیم بهستی پور) و جامع المقدمات را نزد شاگردان پدر آموختم. پس از مراجعت به ایران تحصیلات خود را در دانشکده معقول و منقول ادامه دادم و در سال ۱۳۲۷ فارغ التحصیل و سپس دو سال در انزلی به تدریس مشغول گردیدم. در انزلی یکی از همکارانم به نام خدیجه جاویدی را به همسری گزیدم، که از این همسر دو دختر مهندس به نام های نسرين (رؤیا) و شورا برایم بازمانده است. سفرم در انزلی چندان طول نکشید، چرا که با رویداد ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ مصادف شد و پس از چندی زندان کوتاه مدت، به تهران برگشتم. استادان گران سنگم در دانشکده نیاز به معرفی ندارند، بل برای تفاخر، از ایشان نام می برم: استاد بدیع الزمان فروزانفر؛ دکتر غلام حسین صدیقی؛ استاد احمد بهمنیار؛ استاد سید محمد مشکات؛ استاد فاضل تونی؛ استاد سید محمدباقر سبزواری؛ استاد محمدتقی مدرس رضوی؛ دکتر علی اکبر فیاض؛ استاد ارشد و جز آنان بودند.

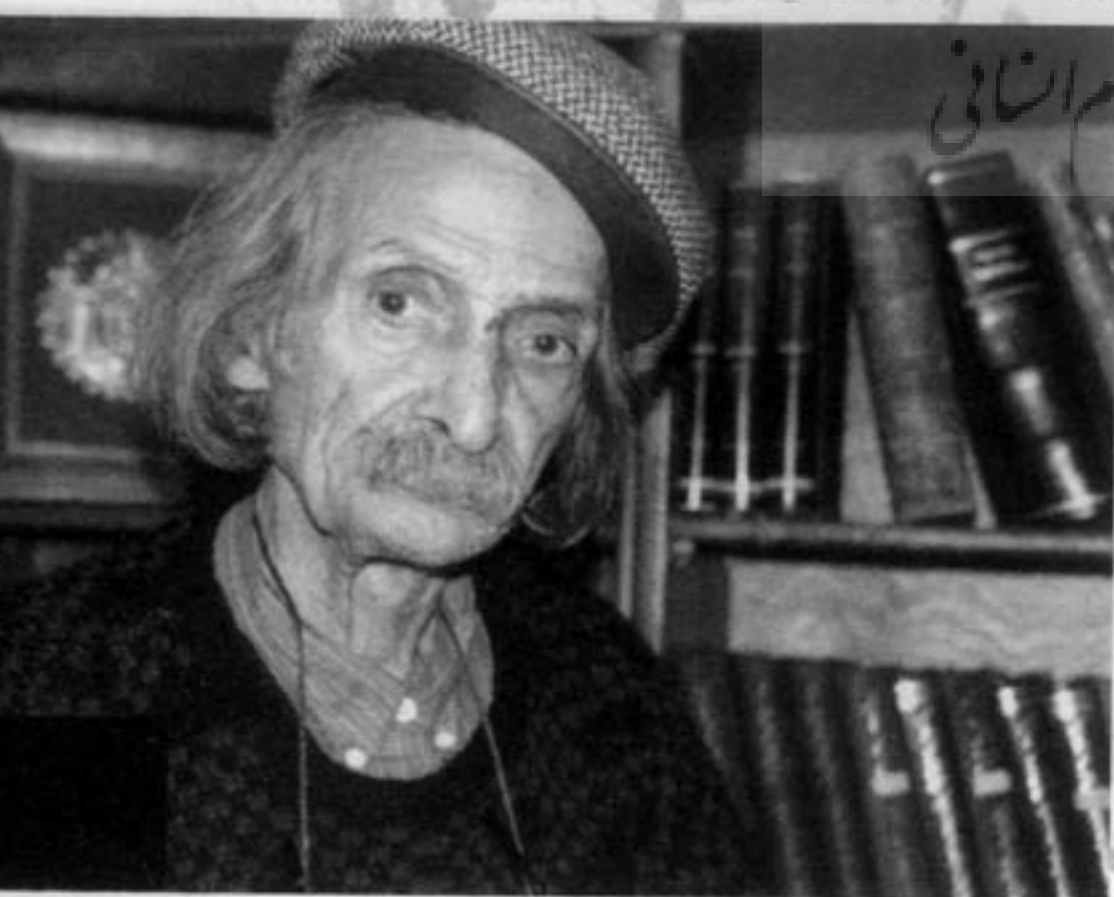
نخستین استادم در زمینه کتاب شناسی پدر بزرگوام بودند، که دو . سه سالی پس از انتقال از سامره به نجف، ایشان به چاپ ذریعه پرداختند و این ناچیز، به هنگام غیاب برادر بزرگم (دکتر علی نقی منزوی)، در کنار ایشان نشسته، در غلط گیری چاپ، در ظاهر یاری ایشان می کردم و در واقع مرا به آموزش عملی این رشته واداشته بودند و بدین گونه به کار کتاب شناسی کشانده شدم و آموزش های نخستین را در محضر ایشان فرا گرفتم. آن گاه که به تهران آمدم، خدمت استادان این فن من جمله: برادر بزرگم رسیدم، که به فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران می پرداختند و کار همیشگی ایشان تحقیق و چاپ ذریعه بود و نیز به محضر استاد زنده یاد محمدتقی دانش پژوه و استاد ایرج افشار (که عمرش دراز باد) رسیدم و با نظارت ایشان سه کار عمده را انجام دادم: فهرست نسخه های خطی کتابخانه شخصی استاد دکتر مفتاح؛ فهرست کتابخانه ملی ملک و فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی (این کارها چاپ شده اند). حاصل کار من در تهران، چاپ چند مجلد ذریعه بود و فهرست هایی از کتابخانه مجلس و ملک و از همه مهم تر نگارش و چاپ ۶ مجلد فهرست نسخه های خطی فارسی، نسخه هایی که عمدتاً در ایران وجود داشت و یا فیلم آن در ایران بود. این فهرست از سوی «مرکز فرهنگی R. C. D» در سال های ۱۳۴۸-۱۳۵۳ چاپ و منتشر شده است، که دربرگیرنده نزدیک به پنجاه هزار نسخه است.

اینجاست که احساس کردم برای فراهم ساختن «فهرست مشترک از همه نسخه های فارسی» لازم است سفری به شبه قاره هند کنم. در پاییز ۱۳۵۶ سفرم را به پاکستان، افغانستان و هند آغاز کردم. سفرم با هزینه شخصی بود و از راه زمين، از زاهدان به کویته و از آنجا به دیگر شهرهای پاکستان رفتم و پیش از اقامت در پاکستان سفری ۴۵ روزه به افغانستان داشتم. در برگشت به پاکستان، از سوی دولت وقت در «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» گمارده شده و به کار تحقیق نسخه های خطی فارسی پرداختم. نزدیک به شانزده سال در پاکستان و هند بودم، تا در پایان سال ۱۳۶۹ به علت پیری و بیماری های پیایی به تهران برگشتم.

حاصل کارم در پاکستان، نگارش و چاپ چهار مجلد فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (۱۳۶۱-۱۳۵۷) بود که تنها، نسخه های فارسی را دربرمی گیرد و فهرست نسخه های عربی موجود در آن کتابخانه را نیز فراهم ساخته و ماشین شده، در انبار کتابخانه گنج بخش باقی گذاشتم. کار دیگرم در این دوره، نگارش و چاپ سعدی بر مبنای نسخه های خطی پاکستان است، که به مناسبت هشتادمین سالگرد زایش سعدی (۱۳۶۳) چاپ شده است.

کار اصلی من در آن دوره، نگارش و چاپ چهارده مجلد فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (مجلدهای ۱۳-۱) در سال های ۱۳۶۲-۱۳۷۰ به علاوه مجلد چهاردهم، چاپ ۱۳۷۵) که روی هم مشخصات پیرامون ۵۲ هزار نسخه فارسی را دربردارد.

کار دیگرم در پاکستان، پایه گذاری نگارش فهرستواره کتاب های فارسی است، که تاکنون پنج جلد آن به وسیله انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منتشر شده و چاپ بقیه مجلدات آن در تهران، در «مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی» دنبال می شود.



در مدت اقامت در پاکستان، سفری به هند کردم و پایه فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی در هند را (با کمک استادان هندی) نهادم، که در پی برگزیده آن کار نیز را کد ماند. ولی از این سفر نیز دست خالی برنگشتم؛ چرا که «فهرست نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های عمومی و آرشیو پتیاله (پنجاب، هند)» را به جایی رساندم، که بعدها به کوشش رایزنی فرهنگی ایران در هند، توسط سید باقر ابطحی چاپ شده است (۱۳۷۷).

کار دیگرم در هند، نظارت بر کار دانشجویان ایرانی و استادان هندی، بر نگارش فهرست‌هایی از کتابخانه‌های هند بود، که یک مجلد فهرست نسخ خطی کتابخانه ناصریه لکهنو است؛ که هنوز چاپ نشده است.

پس از بازگشت به میهن (زمستان ۱۳۶۹) به «مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی» و جناب آقای سید کاظم بجنوردی مراجعه کردم و طرح فهرستواره را که در پاکستان نیمه کاره رها کرده بودم، با ایشان در میان گذاشتم. ایشان طرح دایره‌المعارف کتاب‌شناسی جهان اسلام را در دست داشتند، و من آن طرح را در شرایط کنونی

عملی نمی‌دیدم و دو طرف پذیرفتیم که طرح فهرستواره کتاب‌های فارسی را به عنوان جزئی از آن طرح دنبال کنیم؛ و چنین شد و اکنون با کمک‌های فنی و مالی دایره‌المعارف این طرح در حال اجراست (تاکنون شش مجلد پخش شده، و مجلد ۷ و ۸ آن زیر چاپ است).

در این مرکز، گذشته از پرداختن به فهرستواره و پاسخگویی به مراجعان بخش فهرست‌نویسی، به دو کار دیگر نیز می‌پردازم: الف. فهرست‌نویسی از نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه؛ ب. فهرست‌نویسی از نسخه‌های عکسی این کتابخانه.

■ از زندگی خود در نجف و خاطرات و آموزش‌های پدر بگوئید.

○ پس از کوچ خانواده از سامره به نجف پیش از همه می‌باید به تحصیل خود می‌اندیشیدم. در آن شهر با سنت‌های مذهبی حاکم بر آن، بر من (که عضو یک خانواده روحانی بودم) اوضاع به خوشی و دلخواه نگذشت. پدرم

هیچ‌یک از فرزندانمان را زیر فشار نمی‌گذاشت تا رشته تحصیلی موکد و مشخصی را برگزیند. ولی تمایل داشت که فرزندانمان راه ایشان را با طلبگی و سپس تحقیقات ادبی پی گیرند. برادرم راه طلبگی را دنبال کرد و من تحت آموزش‌های سید مهدی آران، نتوانستم تن به آن راه بدهم و پس از پیمودن پله‌های اولیه و خواندن جامع المقدمات نزد شاگردان پدر، ایشان ناگزیرم کردند که پیشه و هنری بیاموزم.

عرض کردم روش پدر تحمیلی نبود، ایشان با نقل داستان به این نتیجه می‌رسیدند که کنار تحصیل دینی و یا آموزش‌های نوین، باید هنری را نیز آموخت. از این رو برادرم را تشویق کردند که علاوه بر تحصیل علوم ادبی - روحانی (در چاپخانه‌هایی که در نجف برای چاپ ذریعه خریده بودند) به حروفچینی بپردازد و مرا به کارگاه دوزندگی سپرد و من پنج سال از عمرم را در مغازه میرزا محمد شیرازی به کارگری پرداختم و دوزنده شدم و در کنار کار مستمر، به تحصیل علوم رسمی، به اصطلاح دولتی، پرداختم و جزو داوطلبان کلاس ششم ابتدایی را در دبستان «علوی ایرانیان» نجف گذراندم.

■ دوره دبیرستان و دانشگاه را چگونه گذراندید، و خاطراتی از استادان خود اگر دارید، بفرمایید.

○ من در بیست سالگی به تهران آمدم و پس از چند بار رفت و آمد میان نجف و تهران، دیپلم ششم ادبی را در میان داوطلبان در مدرسه دارالفنون گذراندم. پدرم به خاطر پیوندی که با شادروان سید نصرالله تقوی داشتند و کوشش سید در تحول حوزه‌ها و ایجاد پیوند حوزه با دانشگاه، مصر بودند فرزندان روحانیان و طلبه‌های جوان را به دانشگاه بکشانند و بر این پایه اندیشه «دانشکده معقول و منقول» (الهیات امروز) را برپا ساخته بودند. لاجرم از پدر خواستند که فرزندان خود را برای ادامه تحصیل به تهران بفرستد. پدرم نخست برادرم علی نقی را به تهران فرستاد و سپس دست مرا در دست شادروان استاد سید محمد مشکات نهاد و با معرفی و یاری ایشان

به تحصیل در رشته معقول در آن دانشکده پرداختم.

در اتاقی در مدرسه سپهسالار (کناره غربی، طبقه دوم) همراه برادران دیگرم زندگی می‌کردم و از ماهی سی تومان کمک تحصیلی دانشگاه و اندک خرجی پدر روزگار می‌گذراندم.

در آن روزها ریاست دانشکده با مرحوم استاد بدیع‌الزمان فروزانفر بود که ایشان نیز در تشویق پدرم به اعزام فرزندانش به تهران بسیار مؤثر بود.

از استادانم در دانشکده، دکتر محمد محمدی را بسیار نزدیک به اندیشه خود دیدم. ساعت‌های درس ایشان (در هر کلاسی که تشریف داشتند) خدمتشان می‌رسیدم؛ با استاد فروزانفر (که پیش از این آشنایی داشتم) در کلاس‌های درسشان شرکت می‌کردم ولی بسیار نزدیک نمی‌شدم و همیشه از ایشان کناره می‌گرفتم، شاید از ترس نیش خنده‌های ایشان.

زنده‌یاد دکتر علی‌اکبر فیاض، استاد ادیان و مذاهب و ملل و نحل بود. از مباحث ایشان لذت می‌بردم، ولی پیوند ویژه‌ای با ایشان نداشتم، تا بعدها خبر دردناک درگذشت ایشان (به علت سکته مغزی) مرا تکان داد، که چگونه با پایان دوره «نمره‌گیری»، از ادامه کسب فیض از استادی چنین، بازمانده‌ام. روان‌شاد سید محمد مشکات نیز آشنای خانوادگی ما بود. درس ایشان تفسیر قرآن بود که شخصاً بسیار مقید به حضور در کلاسشان بودم و گاهی در جلسات هفتگی شبانه ایشان، با برادرم شرکت می‌کردم. زنده‌یاد فاضل توفی استاد عرفان من بود و شناخت محیی‌الدین ابن عربی را مدیون ایشان هستم. زنده‌یاد دکتر غلام‌حسین صدیقی تدریس تاریخ فلسفه را به عهده داشتند و روابط این ناچیز، با او آن‌چنان بود که هر ساعتی، در هر کلاس بودند، من آنجا حضور داشتم.

استاد راشد، استاد محمدباقر سبزواری و نیز استادان دیگر را تنها برای مباحث نام بردم و نه معرفی ایشان.

در سال ۱۳۲۷ پس از فارغ‌التحصیل شدن، دو سال (۱۳۲۷-۱۳۲۹) در بندر انزلی به سمت دبیری، در دبیرستان پسرانه فردوسی و دبیرستان دخترانه شاهدخت به تدریس ادبیات فارسی و زبان عربی و دینی پرداختم. در پی آمدن ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران، یکی دو ماه در زندان شهر انزلی بازداشت شدم و در ۱۳۲۹ به تهران منتقل شده و تا بازنشستگی (۱۳۵۶) به همین سمت دبیری در دبیرستان پانزده بهمن، بخش چهار فرهنگ تهران به کار پرداختم. در سال ۱۳۵۵ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به فهرست‌نویسی پرداختم، کارم نیز فهرست‌برداری از نسخه‌های چاپ سنگی بود. در آنجا دوستی و همکاری من با آقایان حسین بنی‌آدم و عباس مافی گره خورد. آن دو عزیز به همراه خانم هارتوریان و گروهی از جوانان، بخش فهرست‌نویسی کتاب‌های فارسی و لاتین را بر گه‌سازی می‌کردند و این ناچیز هم فهرست‌نویسی از کتاب‌های چاپ سنگی را بر عهده داشتم. راه یافتن من به کتابخانه دانشگاه به سفارش زنده‌یاد استاد محمدتقی

دانش پژوه و با دعوت استاد آقای ایرج افشار انجام گرفت و فهرست‌نویسی از کتاب‌های چاپ سنگی را آنجا آموختم و همکاری با «مرکز دایره‌المعارف بزرگ» آقای بجنوردی تاکنون ادامه دارد و از رهنمودهای ایشان و سایر عزیزان در بهره‌گیری از سایت‌های رایانه‌ای و آگاهی‌های رسانه‌های جهانی بهره برده، ولی باید پذیرفت که بهره‌وری از این رسانه‌ها برای من، دیگر گذشته است. یکی دو سال است به این نتیجه رسیده‌ام که پرسش از فرهنگ، و پژوهش کتابی، منظوم منابع و مآخذ کاغذی است. به مرتبه بهره‌مندی از رسانه‌ها و اطلاعاتی جهانی به گونه شتابزده، راه درستی نیست. باید فرصتی ده. پانزده ساله داد تا بهره‌وری از کامپیوتر برای عموم محققان میسر شود. برخورد من در این زمینه به آنجا کشید که گفتند: منزوی مرتجع است و ضد کامپیوتر.

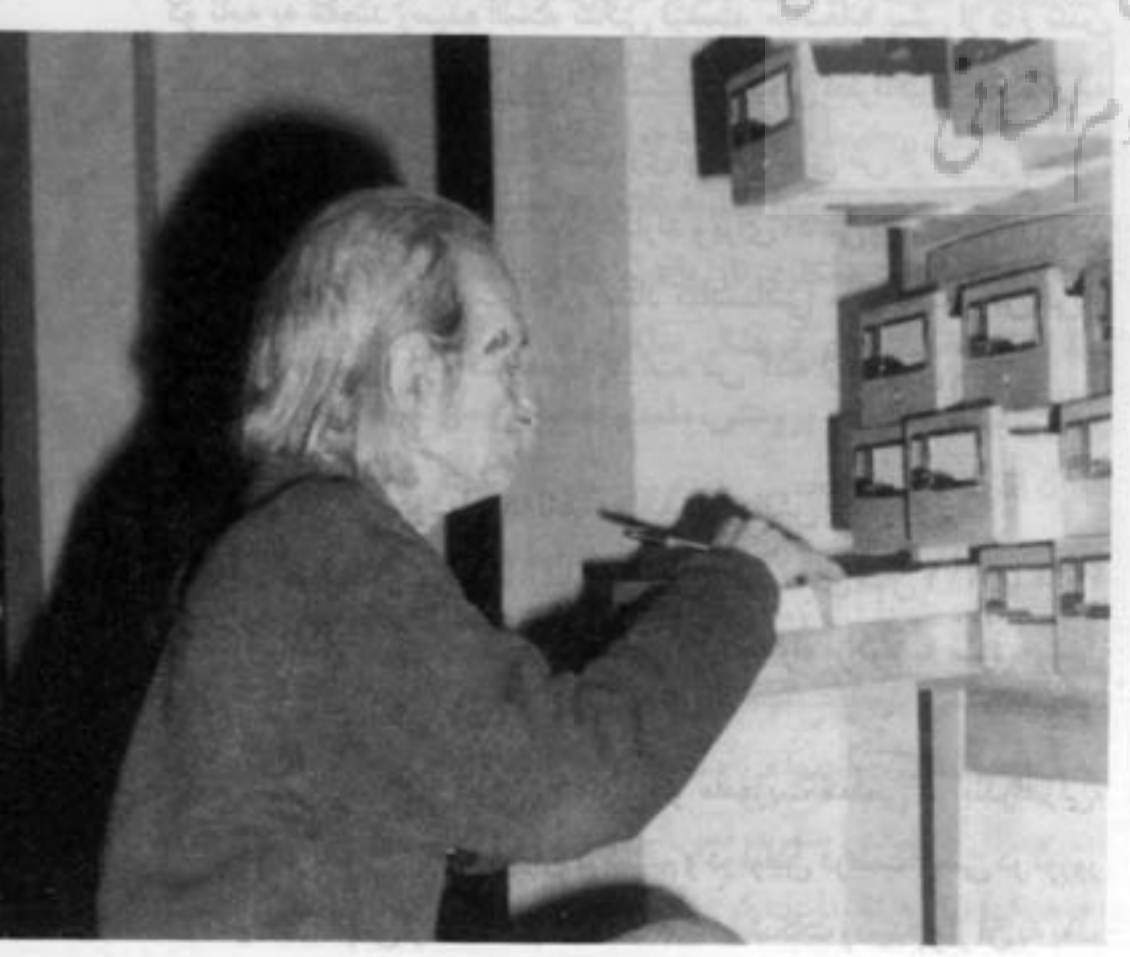
■ جز مشکل شخصی که عمدتاً ناشی از کهولت سن شماسست، چه اشکالی در بهره‌وری از فناوری نوین می‌بینید؟

عرض کردم از یکی دو سال پیش به این نتیجه رسیدم که باید ۱۵۱۰ سال فرصت داده شود تا بتوان رایانه را همه‌گیر ساخت.

در سال ۱۳۲۹ نامه‌ای نوشتم به ریاست کتابخانه ملی که گذشته از ادامه انتشار «کتابشناسی ملی ایران» دست کم برای یک بار این مجلدات که به گونه گاه‌نامه از سوی کتابخانه ملی منتشر می‌شده، در هم ادغام و چاپ شوند (آن کتابشناسی که بنیادگذارش ایرج افشار بود، در آن روزها ۸۳ مجلد از آن چاپ شده بود).

در آن نامه به تفصیل استدلال کردم که این مجلدها در سال‌های گذشته به چندگونه، کتاب‌ها را معرفی کرده‌اند. مخصوصاً از نظر موضوع کتاب‌ها

۹
سید علی خامنه‌ای



این مجلدها برحسب روش‌های روزگار انتشار و دست‌اندرکاران انتشار آنها تنظیم خاصی داشته‌اند و برای مراجعه‌کننده به کتابخانه مرجع بسیار دشوار است که آگاهی‌های موردنظر خود را در آن مجلدها بیابد، لاجرم نیاز به نمایه دارد: نمایه نام کتاب، نمایه نگارنده و ...

دست کم دوبار نامه‌ای در این زمینه به کتابخانه ملی نوشتم. آخرین پاسخ آنها این بود که از دیسک‌های انتشاراتی کتابخانه استفاده کن. در نامه بعدی نوشتم: داشتن رایانه و خرید دیسک برای همه میسر نیست به جهت بهای رایانه و دیسک‌ها و جانشین کردن رایانه‌ها و نرم‌افزار آنها که سالانه پیشرفت می‌کنند. هر که دست و پا کرد رایانه‌ای را فراهم سازد، بایستی یک ماشین شخصی هم داشته باشد که هر روز آن را به تعمیرگاه ببرد. چنان که همه می‌دانیم، در مؤسسات پژوهشی، از دایرةالمعارف‌ها و مراکز دانشگاهی، یک «دایره» با کارمندان متخصص کامپیوتر برای بهره‌ور ساختن کامپیوترهای مؤسسه فراهم ساخته‌اند. چنان که هفته‌ای نمی‌گذرد که کامپیوتر اتاق کار من کارش به تعمیر نکشد. خوشبختانه در دایرةالمعارف آقای بجنوردی دایره‌ای را موظف کرده‌اند که هر هفته یک روز به کامپیوترها مراجعه کند و جویای مشکلات کار آن بشود. اما این امتیازات در دسترس بیشتر محققان نیست. درست به یاد دارم هنگامی که نامه دوم را به کتابخانه ملی ایران نوشته بودم، استاد افشار آنجا حضور داشتند. برای یاری طلبیدن نامه را به او دادم و او پس از خواندن نامه یک صفحه به اصطلاح «A4» در ضمیمه سخنانم به آن نامه پیوند کرد. بیرون از آن نامه گفتم: شرکتی از من خواسته است که مجلد و فهرست مقاله‌های مرا همراه مجلدهای چاپ شده در یک دیسک عرضه بازار کند، که من در پاسخ آن شرکت گفتم این مجلد هم باید نخست چاپ کاغذی شود، آنگاه صحبت از دیسک کنید.

امیدوارم آن نامه‌ها در دفتر کتابخانه ملی ثبت شده باشد. ولی این که آن دو نامه به مقصد رسیده است، شکی نیست. متأسفانه پیش از داغ شدن بحث کامپیوتر استاد دانش پژوه را از دست دادیم. ولی نظریات محافظه‌کارانه ایشان از تبدیل شکل سنتی کتابداری و گله‌مندی‌اش از درهم ریختن شکل کتابخانه حقوق را، همه به یاد دارند و برای آگاهی بیشتر درباره برخی تندروهای روزگار، به گفت‌وگوی استاد کتابشناسی خانم دکتر نوش‌آفرین انصاری (محقق) در «کتاب ماه، کلیات، ش ۵۳» ارجاع می‌دهم.

■ لطفاً از آشنایی خود با زنده‌نام، محمدتقی دانش پژوه بگوئید.

○ نخستین آشنایی من با ایشان در یکی از شب‌های سال ۱۳۳۱ یا ۱۳۳۲ در منزل استاد سید محمد مشکات بود، که همراه برادرم به منزل ایشان واقع در امام‌زاده یحیی رفتم.

پس از به اصطلاح فارغ‌التحصیلی، و مأموریت معلمی در بندر انزلی، (۱۳۳۷) در سال ۱۳۳۰ به تهران برگشتم و در اوکین فرصت؛ یعنی در نوروز ۱۳۳۱ یا ۱۳۳۲ پس از مدت‌ها به خدمت استاد مشکات رسیدم و از آن به بعد،

در برخی از شب‌ها (که جلسات هفتگی بود) به خدمت‌شان می‌رسیدم و در یکی از همین شب‌ها با استاد دانش پژوه آشنا شدم.

بعداً در زیرزمین دانشکده علوم (که هسته کتابخانه مرکزی دانشگاه یعنی کتاب‌های اهدایی استاد محمد مشکات است) خدمت مرحوم دانش پژوه رسیدم و نخستین مأموریتی که از ایشان گرفته و انجام دادم، فهرست نام‌ها در بخش‌های جلد سوم «فهرست اهدایی استاد مشکات» بود که در سال ۱۳۷۲ (در ۴۱۱ص) انجام دادم و ضمیمه همان ۳ مجلد چاپ شده است. دیگر استادم در این رشته برادرم دکتر علی‌نقی منزوی است. وی پس از پدر، استادم در فهرست‌نویسی است. گذشته از این، او در میان خانواده، به عنوان یک اندیشمند، دوستدار ایران و فرهنگ و مردی مقدس شناخته شده است. همه افراد خانواده در تقدس او تردید ندارند؛ تقدس به معنای واقعی آن. او برخلاف آنچه می‌گویند مرد سیاست نیست، بلکه شهید اندیشه‌های فرهنگی و ملی است، نه سیاسی. او در دو رژیم گذشته و امروز دچار گرفتاری‌هایی شد. اما در این گفت‌وگو که موضوع اصلی آن فهرست‌نویسی و بیش‌کسوتان فهرست‌نویسی در ایران است می‌خواهم نه به آسیب‌های مادی و حقوقی که به برادرم وارده شده، بلکه به آسیبی که به کار کتاب‌شناسی و فهرست‌نویسی ایشان و ایران وارده شده، سخن بگویم. در سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۴۸ برادرم همراه محمدتقی دانش پژوه و ایرج افشار دست‌اندرکار فهرست‌نویسی از کتابخانه مجلس شورای ملی ایران بود، و در آن سال‌ها شش مجلد فهرست نسخه‌های خطی آن کتابخانه را به چاپ رساند. در بحبویه کار در مجلس بود، که به ناچار تن به تبعید خود خواسته داد که از این راه به کار فهرست‌نویسی در ایران و شخص ایشان آسیب فراوان رسید.

به خلاف آنچه شایع شده است، اوکین فهرست‌نگار کتابخانه دانشگاه (تهران) دکتر علی‌نقی منزوی بود، نه دانش پژوه. پس از انتقال کتاب‌های اهدایی سید محمد مشکات به زیرزمین کتابخانه علوم، برادرم اوکین فهرست‌نگاری بود که به فهرست‌نویسی از نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه پرداخت و مجلدهای یکم را که دربرگیرنده بخش دانش‌های قرآنی و دعا و وردها بود، در ۱۳۳۰ در ۲۷۵ صفحه، و مجلد دوم آن که دربرگیرنده بخش‌های علوم ادبی، تاریخ و جغرافیا بود را، دو سال بعد، در تهران (۱۳۳۲، در ۱۰+۸۹۸ص) چاپ و منتشر ساخت.

در فعالیت‌های انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی، وی تحت تعقیب و بازداشت قرار می‌گیرد. این آسیب سیاسی کارش را در فهرست‌نویسی فهرست دانشگاه دشوار کرد، و استاد دانش پژوه از مجلد سوم فهرست، بخش یکم (که در همان سال ۱۳۳۲ به چاپ رسید، کار فهرست‌نویسی از نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه را به عهده گرفت). بازداشت برادر کوچک‌ترم دکتر محمدرضا منزوی و به شهادت رسیدن

ایشان در رژیم گذشته (۱۳۳۲) و نابسامانی‌های دیگر اجتماعی آن روز، پای دکتر علی نقی منزوی را به کارهای سیاسی کشانده، و به این گونه از میدان فهرست‌نویسی موقتاً بازمانده، تا پس از زندان، همکاری آن دو، (برادرم و استاد دانش پژوه) ادامه یافت و در فهرست‌نویسی از کتابخانه سپهسالار (مجلد سوم، ۱۳۴۰، مجلد پنج، ۱۳۵۶) تجلی و ادامه یافت.

■ از سفرها و مأموریت‌های اداری علمی تان بگوئید.

○ در سال ۱۳۴۵ با معرفی زنده‌یاد جلال آل احمد جذب «مؤسسه علوم اجتماعی» شدم، در آن روز ریاست آن مؤسسه با دکتر احسان نراقی بود و زیر چتر «دانشکده علوم اجتماعی» و ریاست زنده‌یاد دکتر غلام‌حسین صدیقی کار می‌کرد. در آن روزها گروهی از سوی یونسکو و دکتر حسن حبیبی و پژوهشگران نوگرا، به تحقیقات عملی درباره مسائل ایران می‌پرداختند و کنگره مسائل اجتماعی شهر تهران برپا شده بود و من مقاله‌های ارائه شده به کنگره (از دست‌نوشته و نوار سخنرانی‌های استادان شرکت‌کننده) را آماده چاپ کردم که همان سال چاپ شد.

در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۳۵ با ایرج افشار (که آن روزها ریاست کتابخانه مرکزی و استادی دانشگاه را بر عهده داشت) به فهرست‌نویسی از نسخه‌های چاپ سنگی پرداختم. در سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۹ در «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» به کار پرداختم. اشتغال در آن مرکز به معرفی دکتر سید علی‌اکبر جعفری صورت گرفت. ایشان نخستین مدیر آن مرکز بود که از سال ۱۳۵۰ برپا شده بود. پس از انقلاب در ایران (۱۳۵۷) من تنها مأمور ایرانی در پاکستان بودم که مأموریت او مورد تأیید تهران قرار گرفت.

در سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ در نگارش «دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره» مشاور علمی بودم. واپسین مأموریت این ناچیز، به عنوان کارشناس ارشد بخش فهرست‌نویسی در «مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی» از دی ماه سال ۱۳۶۹ تاکنون است.

■ آینده فهرست‌نویسی را در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و تاکنون چند شاگرد پرورش داده‌اید؟

○ داستان‌های دلخراشی از شاگردی و استادی برایتان دارم. بد روزگاری است؛ احساس عمیقی می‌کنم؛ زمانه مناسب پرورش شاگرد نیست؛ انگیزه‌ای برای تحقیق نمانده است. هنگامی که شاگردی علاقه‌مند، باسواد، دوستدار تحقیق در فرهنگ ایران هم پس از طی هفت «عقبه» موفق شود به استخدام درآید، با کمی کنجکاوی به حقوق دریافتی استادش، درخواست یافت این حقوق برای پرداخت کرایه خانه‌ای یک اتاقه حتی بسنده نیست. در گذشته، من با حقوق معلمی خانه می‌خریدم، با حق‌التالیف هر عنوان

کتاب پنج تومان، سال به سال زندگی‌ام بهبود می‌یافت. کسانی که دوستدار ایران و فرهنگ ایرانی بودند، و جویای نان و نام، که حق هر انسانی است، مجال کار در زمینه فرهنگ دلخواه خود را داشتند. بد روزگاری است، ارزش‌ها دگرگون شده است.

نزدیک به چهل سال (۱۳۳۵) است در این زمینه کار می‌کنم. ولی در زمینه پرورش شاگردان عقیم مانده‌ام. البته در میانه دهه پنجم و ششم این سده به موفقیت‌هایی رسیدم و یا نزدیک شدم. در پاکستان موفق به کشت و پرورش دو نهال شدم: دکتر سید عارف نوشاهی و خانم دکتر انجم حمید. سید عارف نوشاهی اکنون یکی از شخصیت‌های شناخته شده در فهرست‌نگاری و کتاب‌شناسی در پاکستان است؛ او دیگر استاد من است و نه شاگردم.

■ به باور شما بروز اپیدمی «به سعی، به تلاش، به کوشش، به اهتمام» نشانه‌های خوف‌انگیز فرسودگی فرهنگی و غیبت خلاقیت‌های طراز اول نیست، که در مسیری کهنه و کاهلانه سعی در جمع‌آوری و گردآوری مقالات و معلومات فلان بن فلان دارد، تا با سپر معلومات دیگری (و کسب قدری شهرت) مجهولات خویش را پنهان نماید؟

○ وجود این بیماری را احساس می‌کنم، ولی مسأله من قدری نگران‌کننده‌تر است: مشکل جامعه فرهنگی ما محدودیت‌های انتشاراتی است، نه بازاری شدن آن؛ محدودیتی که آگاهانه اعمال می‌شود.

■ با دقیق‌تر شدن به زندگی شیخ آقا بزرگ تهرانی، پیرمردی را می‌بینیم: که در زاویه کتابخانه شخصی‌اش نشسته، تا روی کاسه زانو بزرگ‌ترین کتابشناسی شیعه را به رشته تحریر درآورد. او بازمانده فراموش شده نسلی است که در طول تاریخ شالوده فرهنگ ایرانی را در حصار تنگ اتاق محقق‌شان پی‌ریختند. به باور شما چرا شکل‌گیری فرهنگ در مملکت ما، (از دیرجای تاریخ تا به امروز) قائم به ذات فرد است، و نه گروه؛ و شما (با توجه به کار فردی و نیز همکاری تان با «بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی») تا چه اندازه فعالیت‌های فرهنگی سازمان‌ها، ادارات و نهادها و مؤسسات موازی دولتی را در امر پژوهش، مفید و به سامان می‌دانید؟

○ اگر از تجربه شخصی خودم بپرسید، من گفته شما را تأیید می‌کنم، بله، تحقیقات در ایران قائم به ذات فرد است، و نه گروه؛ اما اگر سبب و انگیزه چنین فردی شدنی را می‌جوئید، بایستی از علمای روان‌شناسی و جامعه‌شناسی پرسیده شود. این معلول به نظر من چند علت دارد: یکی همین عدم امنیت اجتماعی و فرهنگی در جامعه ماست. رانت‌خواری تنها در مسائل اقتصادی صورت نمی‌گیرد، چرا که رئیس‌ان بخش‌های علمی و فرهنگی نیز به تولیدات فکری انسان‌ها چشم‌داشت دارند.

سالشمار استاد احمد منزوی:

- ۱۳۰۲ تولد در سامره.
۱۳۱۴ عزیمت به نجف، به همراه خانواده پدری.
۱۳۲۲ مهاجرت به ایران و ورود به مدرسه سپهسالار.
۱۳۲۷ اخذ لیسانس، در رشته الهیات، از دانشکده معقول و منقول.
۱۳۵۶ مدت کوتاهی حبس، به جهت فعالیت‌های سیاسی.
۱۳۵۶ سفر به پاکستان؛ افغانستان و هندوستان و اقامت در پاکستان و مشغول به کار تحقیقاتی شدن در «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان».
۱۳۶۹ بازگشت به ایران؛ به علت پیری و بیماری‌های پی‌پی.
۱۳۶۹ آغاز همکاری با «مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی»؛ که تاکنون نیز ادامه دارد.

فعالیت‌های علمی و پژوهشی

الف: فهرست تألیفات و تصحیحات

۱. مصفی المقال فی مصنّفی علم الرجال: شیخ آقا بزرگ تهرانی، تصحیح احمد منزوی، تهران، ۱۳۵۵، ۶۲۶ص.
۲. همکاری با گروهی در نگارش و چاپ شش مجلد فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، مجلدهای ۱۱ تا ۱۶، ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۸، ۲۶۶۸ص.
۳. ویرایش و چاپ هشت مجلد الذریعه الی تصانیف الشیعه، مجلدهای ۱۶ تا ۲۳، ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۴، ۳۳۰۵ص.
۴. همکاری با گروهی در نگارش فهرست کتابخانه و موزه ملی ملک، مجلدهای ۱ تا ۹، ۱۳۵۲ تا ۱۳۷۱، ۴۲۰۶ص.
۵. فهرست نسخه‌های فارسی، مجلدهای ۱ تا ۶، انتشارات R.C.D، ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۲، ۴۷۲۶ص.
۶. تحریر و تنظیم و تحشیه دو مجلد ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه و تحریر بر گل، مجلدهای ۱ و ۲، ۱۳۶۲ تا ۱۰۴۱ص.
۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، (۴ مجلد)، اسلام‌آباد پاکستان (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)، مجلدهای ۴.۱، ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۵، ۲۵۱۳ص.
۸. سعدی بر مبنای نسخه‌های خطی پاکستان، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۳، ۲۱۹ص.
۹. فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، مجلدهای ۱۳.۱، ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۰.
۱۰. فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، با اضافات و تجدیدنظر، دکتر سید عارف نوشاهی، مرکز تحقیقات اسلام‌آباد، ۱۳۷۵، ۹۴۵ص.
۱۱. فهرست‌واره کتابهای فارسی، (۴ مجلد)، ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸، (با کمک‌های مالی و فنی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی)، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۱۲. فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه عمومی و آرشیو پتیاله (پنجاب هند)، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو، ۱۳۷۶، ۲۰۳ص.
۱۳. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی علوم قرآنی در ایران، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸، ۲۱۴ص.
۱۴. فهرست نسخه‌های خطی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹، مجلد دوم و سوم، زیر چاپ.
۱۵. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی علوم قرآنی در پاکستان، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۲۶۶ص.
۱۶. فهرست‌واره کتاب‌های فارسی، مجلد پنجم، (۴۱۶۸۳۲۳۴)، با کمک‌های مالی و فنی دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.

۱۷. فهرست نسخه‌های عکسی، (عکس‌های کتابخانه ابراهیمیه کرمان)، ۱۳۷۹، زیر چاپ.
۱۸. فهرست‌واره کتاب‌های فارسی، مجلد ششم، (با کمک‌های مالی و فنی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی)، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.

ب: مقاله‌ها

۱. «علوم شرق اسلامی چگونه به اروپا رفت؟» فیلیپ حتی، ترجمه احمد منزوی، ماه‌نامه جلوه، س ۱، ش ۱۰۹ (اسفند ۱۳۲۴؛ فروردین ۱۳۲۵).
۲. «کتاب‌شناسی (فهرست) نسخه‌های خطی چاپ شده در ایران»، دربرگیرنده نسخه‌های خطی فارسی چاپ شده در ایران، مجله وحید، س ۶، ش ۷، (۱۳۴۸)، ص ۶۳۷ تا ۶۳۱.
۳. «نمودار نسخه‌های خطی فارسی»، بررسی آماری بر پایه پیرامون شصت هزار نسخه خطی از دانش‌های گوناگون، مجله راهنمای کتاب، س ۱۴ (۱۳۵۰)، ص ۲۹۲ تا ۲۸۳.
۴. «بررسی آماری از نسخه‌های خطی دیوان حافظ و دیوان سعدی»، بر پایه پیرامون شصت هزار نسخه، مجله وحید، س ۹، ش ۲، (۱۳۵۰)، ص ۳۰۹ تا ۳۰۳.
۵. «ریاض‌الابرار»، دایره‌المعارف نویسی در ایران تا ریاض‌الابرار، دایره‌المعارف فارسی، نسخه منحصر به فرد تازه یافته، نامه آستان قدس، شماره مخصوص، (مهر ماه ۱۳۵۰)، ص ۲۱۵ تا ۱۹۸.
۶. «ریاض‌الابرار»، (همان موضوع بالا، کوتاه‌تر) مجله وحید، س ۹، ش ۵، (۱۳۵۰)، ص ۷۵۲ تا ۷۴۲.
۷. «نتیجه‌الدوله»، (کتاب فارسی در مکانیک)، سده نهم ق، نسخه منحصر چاپ نشده، مجله وحید، س ۹، ش ۷، (۱۳۵۰)، ص ۱۰۲۶ تا ۱۰۲۱.

۲۱. «طرح فهرستواره کتاب‌های فارسی»، ماهنامه کلک، ش ۲۳-۲۴، (اسفند ۱۳۷۰)، ص ۱۸۳-۱۹۰.

۲۲. «دومین دستور زبان فارسی»، عبدالصمد ملتانی، ۱۶۹۹، ماهنامه آینده، س ۱۵، (۱۳۶۸)، ص ۵۳۴-۵۳۲.

۲۳. «مونس العشاق»، (نسخه کهن تازه یافته از میرعربشاه یزدی، داستان حسن و عشق با استعارات عرفانی)، ماهنامه آینده، س ۱۱، (۱۳۶۴)، ص ۶۱۳-۶۱۲.

۲۴. «مونس العشاق»، (داستان حسن و عشق با استعارات عرفانی)، گاهنامه دانش، اسلام‌آباد، ش ۲، (۱۳۶۴)، ص ۵۹-۵۴.

۲۵. «نسخه‌ای از اسئله و اجوبه رشیدی»، (مجموعه رساله‌هایی از خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، که بایستی از روزگار نگارنده باشد، هفتاد مقاله (ارمغان به دکتر غلام‌حسین صدیقی)، ج ۲، (۱۳۷۱)، ص ۸۵۶-۸۴۳.

۲۶. «پاکستان کی کتابخانوں میں غیر مطبوعه»، طبی مخطوطات (نسخه‌های خطی فارسی پزشکی در پاکستان)، خدابخش لایبریری جرنل (پتنه - هند)، ش ۳۱-۲۹، (۱۹۸۴)، ص ۷۷-۷۴ (ضمیمه).

۲۷. «دو کتاب نویافته»، (فقه بابری، جواهر اوغانی)، ماهنامه آینده، س ۱۰، (۱۳۶۳)، ص ۸۸-۸۷.

۲۸. «پاکستان میں تصوف کی مخطوطات»، فهرست نسخه‌های خطی عرفانی فارسی، (۱۲۷۸ عنوان، ۵۶۹۵ نسخه)، خدابخش لایبریری جرنل (پتنه - هند)، ش ۷۲-۶۹، (۱۹۹۲)، ص ۱۹۵-۲۳۴.

۲۹. «جنگ مرتضی قلیخان شاملو»، (متعلق به کتابخانه مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی)، ماهنامه کلک، بهمن - اسفند ۱۳۷۲، ش ۴۸-۴۷، ص ۴۶-۳۶.

۳۰. «دبرآشنای گنجینه‌های خطی فارسی»، گفت‌وگو از ابراهیم موسی‌پور، محمدرضا یعقوبی، برگ فرهنگ، فصل‌نامه فرهنگی دانشجویی دانشگاه تهران، س ۲، ش ۵، تابستان ۱۳۷۹، ص ۴۲-۳۳.

۳۱. «کتاب شناخت بوستان در شبه قاره هند»، پرویز شهریاری، نشر توس، زمستان ۱۳۸۰، ص ۴۴۸، (ص ۴۲۹-۴۲۲)، دربرگیرنده ۴ بخش: ۱. شرح‌های بوستان، (۲۴ شرح) ۲. ترجمه‌های اردویی بوستان (۱۱ ترجمه)

۳. ترجمه‌های پنجابی بوستان (۲ ترجمه) ۴. واژه‌نامه‌های بوستان (۹ واژه‌نامه).

۸. «معرفی الذریعه‌الی تصانیف الشیعه»، کتابداری (نشریه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ایرج افشار)، ش ۴، (۱۳۵۲)، ص ۲۵-۲۲.

۹. «فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان»، مجله آینده، س ۶، (۱۳۵۹)، ص ۲۷۳-۲۶۹.

۱۰. «اخلاق عالم‌آرا»، (معرفی نسخه منحصر به فرد تازه یافته از سده ۱۱ق در کتابخانه گنج‌بخش) مجله راهنمای کتاب، س ۲۰، (۱۳۵۶)، ص ۳۴-۳۳۷.

۱۱. «تخییر الکلام»، سیف‌الله و الدین (اسفرنگی)، سده ۷ق، (تفسیر فارسی تازه یافته، منحصر به فرد، از سده ۷ قمری)، مجله آینده، س ۷، (۱۳۶۰)، ص ۴۷۳-۴۷۲.

۱۲. «دو فهرست از پاکستان»، (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، فهرست نسخه‌های خواجه سناوالله خراباتی)، محمدحسین تسیحی، مجله راهنمای کتاب، س ۱۶، (۱۳۵۲)، ص ۲۸۴-۲۸۰.

۱۳. «فهرست نسخه‌های خطی فارسی»، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای R.C.D، دکتر سلیم نیساری، مجله راهنمای کتاب، س ۱۵، (۱۳۵۱)، ص ۸۰۶-۸۰۱.

۱۴. «کارنامه بیرونی»، پرویز اذکایی، (معرفی و نقد)، مجله راهنمای کتاب، س ۱۷، (۱۳۵۳)، ص ۵۸۶-۵۸۰.

۱۵. «تتبع در گلستان سعدی»، (کتاب‌شناسی کتاب‌هایی که در پیروی «گلستان» نگاشته شده است)، کنگره تحقیقات ایرانی، تهران، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۷۴۹-۷۰۴.

۱۶. «تتبع در گلستان سعدی»، (همان گفتار با تغییراتی)، مجله وحید، ش ۱۱، (۱۳۵۲)، ۱۷۸۱۶۷: ۳۴۶-۳۴۱: ۴۷۰-۴۶۵: ۵۵۶-۵۵۲: ۷۳۱-۷۲۷: ۸۷۰-۸۶۶.

۱۷. «بررسی آماری از نسخه‌های مثنوی معنوی»، چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۳، (۱۳۵۴)، ص ۱۸۶-۱۸۴.

۱۸. «انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان»، مجله دانش، اسلام‌آباد، پاکستان، ش ۲۶، (تابستان ۱۳۷۰)، ص ۹۵-۵۲.

۱۹. «کارنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان»، (در کار فهرست‌نویسی و کتاب‌شناسی)، گاهنامه دانش، اسلام‌آباد، ش ۲۶، (تابستان ۱۳۷۰)، ص ۵۱-۳۷.

۲۰. «گفت‌وگو با استاد احمد منزوی»، عنایت سمیعی، ماهنامه کلک، ش ۱۴-۱۵، (۱۳۷۰)، ص ۱۹۰-۱۸۳.

